

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

نهاد تشخیص بقای موضوع

گفته شد: در استصحاب باید مستصحاب، احراز کند بقای موضوع را. سوال این شد که اگر موضوع هیچ تغییری نکرده باشد، ما شک نمی کنیم مگر کسی که وسواس داشته باشد. در استصحاب مستحضرید که باید یک تحولی حتما رخ داده باشد. ولو مرور زمان تا شک کند. به عبارتی باید یک تغییری در موضوع رخ داده باشد. از آن طرف هم در استصحاب معتقدید باید این همانی حفظ شود. سنجه این همانی چیست؟ اگر هم سنجه را فهمیدیم باید دید که حاکم کیست. اگر آن تغییر تغییر در مقوم باشد، مثل این که سگ نمک شده باشد یا شراب آب شده باشد. این همانی نیست اگر حالات عوض شود طرف سالم بوده مریض شده یا ایستاده بنشیند یا مجتهد سالم بود و مریض شده این همانی محفوظ است سنجه عبارت است تغییر مقوم موضوع و عدم تغییر مقوم موضوع موضوع تغییر اساسی و گاه صرفاً یک تغییر حالت دارد. باید دید که حاکم در این صحنه و اعضاء کیست. آیا عقل است؟ یعنی باید برویم از عقل سوال کنیم که موضوع عوض شده یا نه یا حاکم عرف است یا هیچکدام نیستند بلکه باید دلیل حکم را دید. که ببینیم این تغییر از حالات است یا مقومات.

یک بحثی هست و این که گفتیم تا موضوع تغییر نکند موضوع مجتهد شک نمی کند، فقط طرف احتمال میدهد حکم نسخ شده باشد، و احتمال هم میدهد که نسخ نشده باشد، البته این بحثی است که برای زمان ما مرده است. چون بعد از قطع وحی و با رحلت پیامبر بزرگوار بحث نسخ مطرح نیست. اگر هم نسخی بوده همان زمان پیامبر بوده که ممکن است حکمی برداشته یا گذاشته می شد یا در شرایع سابق بود و مدتی هم بود و بعد اسلام آن را برمیداشت. مثل جریان نزدیکی زنان و مردان در ماه رمضان که خداوند میفرماید حرمت آن را در وقت ماه رمضان در ساعاتی که روزه نیستید برداشتیم. مثل قانون مجازات اسلامی در کشور ما از سال 70 می آید تا سال 92 سال 92 آنها برداشته می شود و چیز دیگری جای آن می آید. قبلی می شود قانون منسوخ و دومی می شود قانون ناسخ. بعد از قطع وحی هر چه داریم بیان شریعت است توسط معصومین علیهم السلام. در بحث نسخ بسیاری معتقدند اصلاً استصحاب نیست اولاً نسخ به معنای رفع حکم موجود که میدانید در مورد خداوند معنا ندارد یعنی خداوند حکمی را در معنای واقع بیاورد برای بیست سال و بعد از پنج سال آن را بردارد. این را می گویند رفع الحکم یا یک حکمی را پنجاه ساله بیاورد و بعد از ده سال آن را بردارد این در حق خداوند محال است فقط در حق قانون گذار صدق می کند و آن هم به دلیل عدم آینده نگری است این همان نسخ به معنای رفع است می دانید که در محیط اسلام، ما نسخ به معنای برداشتن امر موجود نداریم. نسخ را به این معنا داریم که یک حکمی عام نما بود، ما فکر می کردیم که ابدی است، بعد انکشاف که این حکم موقت است!!! یعنی برداشتن به معنای دفع یا برداشتن عدم است گفتم که از نظر زمان عام نما بود! این دیگر استصحاب معنا پیدا میکند. و گفته می شود رفع امر ما کان و الا امر غیر ثابت که استصحاب نیست و خودبه خود برداشته می شود. مثلاً انسان از مجتهدی تقلید می کند شک می کند که الان که مریض است و مبتلا به فراموشی است آیا تقلید از او درست است یا نه ... این جا چه کسی باید بگوید که موضوع تغییر کرده یا نه یا حتی بالاتر این که فوت می کند شک می کنیم که جواز تقلید دارد یا نه میدانید که این بحث مفصلی که بقای بر تقلید هست ریشه اصلی اش همین استصحاب است. داریم فتوای بزرگانی که می گویند بقای بر تقلید واجب است. مگر این که اعلم از او بیاید که در این صورت موضوع منتفی می شود. اگر هم زنده بود با وجود اعلم تقلید از او جایز نیست. آقایانی که می گویند که تقلید واجب است بقائاً به استصحاب تمسک می کنند. در باب طهارات، غسل، تیمم، وضو و ... در باب نماز، روزه، حج و ... هزاران مورد داریم که بحث شک پیش می آید به خاطر

تقلیدی که در موضوع پیدا شده است ... به هر حال برخی بر این عقیده اند که نجاست تعلق میگیرد به جسم نه به صورت میدانی که نمک و سگ در جسمیت مشترکند، ولو آن صورت حیوانی دارد و آن صورت جمادی دارد. به هر حال در موضوع ما جسم است که سگ نمک هم شود باز جسم است. این جاست که این بحث پیش می آید که احکام تا کجا باید دنبال اسم باشند و تا کجا کارکرد گرایبی و تا کجا دنبال واقع و هویت این موضوع که بعد بگوییم هویت سگ با هویت نمک در این که این ها جسمند یکی است. این که می گوییم سه نهاد در جایی که استصحاب شک در حکم باشد، مثالی که زدیم کدام هایش شک در حکم بود؟ همه اش ... مجتهد ما مبتلا به فراموشی شده و شک می کنیم که جواز یا وجوب تقلیدش باقی است یا نه ... این ها همه اش استصحاب در شبهات حکمیه است. اما مثلا وضو گرفتیم نمیدانم که خواب رفته ام یا نه ... به من گفته می شود که استصحاب طهارت کنم. این شبهه، شبهه موضوعیه است. آیا در شبهات موضوعیه ما می توانیم بگوییم این سه نهاد مطرح است؟ یکی عقل یکی عرف یکی لسان دلیل ... یا از این سه تا باید یکی را باید حذف کنیم می ماند عقل و عرف. به این دلیل که لسان دلیل این جا معنا ندارد. چون دلیل که ناظر به روشن کردن وضعیت خارج نیست. من یک مثال بزنم که حکمیه و موضوعیه اش کنار هم باشد؛ اگر شرابی اسکارش را از دست داد، من شک کنم که آیا حرمتش باقی است یا نه این جا ممکن است که بگوییم باید زبان دلیل را نگاه کرد و بعد از زبان دلیل بفهمیم که می توانیم استصحاب کنیم یا نه. به عبارت دیگر اسکار بودن از مقومات است یا نه اگر از مقومات باشد نمی شود استصحاب نجاست کرد. اگر از حالات متبادله باشد امکان دارد می گوییم باید دلیل را نگاه کرد. ولی اگر همین شرابی که در خارج داریم من نمیدانم که اسکارش را از دست داده است یا نه و نمی خواهیم که امتحان کنیم این میشود شبهه موضوعیه؛ اگر اسکارش را از دست داده نمیداند حکم شرعی اش چه هست، این می شود حکمیه و نمی داند که اسکارش را از دست داده یا نه ... این می شود موضوعیه ... مگر دلیل است که بیاید بگوید این شراب آیا از مسکریت خارج شده است یا نه ... این جا اگر کفایه را نگاه کنید می گوید سه نهاد. دیگر نمی آید جدا کند رسائل هم به نظرم فاقد این تذکر است. تذکری است که برخی از بزرگان هم داده اند. اگر شبهه حکمیه باشد، که بتوانیم به دلیل هم رجوع کنیم می شود سه تا.

گفتیم اگر بخواهیم استصحاب درست باشد اولاً باید که این همانی لحاظ شود و از طرفی هم موضوع تغییری کرده باشد، منظور از تغییر تغییری که موجب شک باشد ... درمورد این همانی ممکن است که بگوییم حاکم عقل است، آیا با این تغییری که رخ داد آیا موضوع باقی است یا نه ... ای کاش به جای عقل آقایان گفته بودند دقت ... منظورشان از عقل دقت است. من در فقه و عرف از نهاد دقت نام بردم. عقل همیشه به زبان عرف حرف میزند. منتها عرف وقتی دقیق دقیق می شود به او می گویند عقل ... در مثالی که زدیم که از مجتهدی تقلید می کنم که مبتلا به یک سری عوارض شده است، فراموشی شدید گرفته یا خدای ناکرده عقلش را از دست داده است. می خواهم سوال کنم که آیا این همانی است که من از او تقلید می کردم؟ اگر حاکم عقل باشد آیا عقل به نظر شما اجازه استصحاب به ما میدهد یا نه یعنی این همانی را قبول می کند یا نه ... میدانی که آقای آخوند معتقد است اگر نهاد عقل به میدان بیاید در استصحاب در احکام تخته می شود. مگر این که مجتهد ما تغییر سطحی مثل سردرد داشته باشد یا ... که این ها تغییر نیست و در بحث تقلید اشکالی ایجاد نمی کند. آقای آخوند معتقد است که با وجود عقل، استصحاب در احکام نمی آید ولی در موضوعات می آید می خواهد بگوید در موضوعات می تواند مورد داشته باشد.

الحمد لله رب العالمین